

جلوه‌های نوستالژی و ارتباط آن با اغتراب مکانی، اجتماعی و روانی در دیوان «تأبط منفی» عدنان الصائغ*

حامد صدقی، استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی تهران
سید عدنان اشکوری، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی تهران
صغری فلاحتی، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی تهران
صبری جلیلیان^۱، دانشجوی دکتری رشته‌ی زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی تهران

چکیده

نوستالژی، احساس اندوه هنگام یادآوری گذشته است. این احساس، ارتباطی نزدیک با اغتراب مکانی، روانی و اجتماعی دارد و گاهی به جای یکدیگر به کار می‌روند. ادبیات معاصر عراق که در نیم قرن اخیر با پدیده مهاجرت اجباری یا اختیاری شاعران و اهل قلم مواجه بوده است، بستر مناسبی برای بررسی عناصر نوستالژی و اغتراب دارد. دیوان «تأبط منفی» متعلق به عدنان الصائغ شاعر مهاجر عراقی است که در سال ۱۹۹۳ به دلیل مشکلات سیاسی عراق را ترک کرد. این دیوان انعکاس حس اغتراب و نوستالژی وی و تمام شاعران در تبعید عراقی است. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، عناصر نوستالژی در دیوان او بررسی و سپس به ارتباط آن‌ها با اغتراب مکانی، روانی و اجتماعی پرداخته شده است. نوستالژی وطن در صدر توجه عدنان الصائغ قرار دارد همچنان که کلمات مربوط به اغتراب مکانی بیشتر از کلمات اغتراب اجتماعی و روانی تکرار شده است.

کلید واژه‌ها: نوستالژی، اغتراب، شعر معاصر عراق، عدنان الصائغ، تأبط منفی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۳/۲۴

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۱۱

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: aa.sabri84@yahoo.com

مقدمه

عدنان الصائغ در سال ۱۹۵۵ در کوفه متولد شد و در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به زور، به خدمت گرفته شد. در فعالیتهای مختلف سیاسی، علیه رژیم بعث شرکت کرد و حکم مرتد برای وی صادر شد (حمدی، ۲۰۱۰: ۴۵۹ و ۴۶۱). او در سال ۱۹۹۳ عراق را ترک کرد به کشورهای مختلفی رفت، تا اینکه در پاییز ۱۹۹۶ به سوئد رسید و از ۲۰۰۴ در لندن سکنی گزید. وی تاکنون دیوانهای زیادی را چاپ کرده است از آن جمله است: «انتظرتی تحت نصب الحریة»، «أغنیات علیجسر الكوفة»، «العصافیر لانتحاب الرصاص»، «سماة فی حوزة»، «تحت سماء غریبة»، «نشیدأوروک»، «تأبط منفی»، «و...» و... (مؤسسة جائزة عبدالعزيز السعود، مج ۳، ۱۹۹۵: ۴۷۴ و الزریبی، ۲۰۰۸: ۱-۱۰) او «تأبط منفی» را پس از ترک عراق سروده است. اهمیت این شاعر به عنوان شاعر در تبعید عراقی و نامگذاری خاص دیوان تأبط منفی او، ما را بر آن داشت که عناصر نوستالژی را در این دیوان بررسی کنیم و از آنجا که عناصر نوستالژی، پیوندی ناگسستنی با انواع اغتراب به خصوص اغتراب مکانی، اجتماعی و روانی دارند بر آن شدیم تا رابطه این عناصر را با انواع اغتراب بررسی کنیم. سؤالهای پیشرو در این پژوهش عبارتند از:

- ۱- جلوههای نوستالژی در «تأبط منفی» عدنان الصائغ کدامند و کدام یک از این عناصر در صدر توجه شاعر قرار دارد؟
- ۲- کدام یک از انواع اغتراب در دیوان تأبط منفی بازتاب بیشتری داشته است؟
- ۳- چه ارتباطی بین جلوههای مختلف نوستالژی و انواع اغتراب وجود دارد؟

پیشینه و روش پژوهش

درباره نوستالژی و اغتراب در چند سال اخیر پژوهشهایی انجام گرفته است از آن جمله می توان به پایان نامه کارشناسی ارشد خانم ملانجفی به عنوان «النوستالجیا لدى شعراء المهجر: الشاعر القروي وفوزی المعلوف نموذجاً» در دانشگاه خوارزمی اشاره کرد این رساله به انواع جلوههای نوستالژی چون: دلتنگی برای خانواده، وطن، یاد جوانی و معشوقه در شعر الشاعر القروي وفوزی المعلوف پرداخته است. مقاله‌ی «بررسی تطبیقی

جلوه‌های نوستالژی و ارتباط آن با اغتراب مکانی، اجتماعی و روانی ... ۳۵

نوستالژی سیاسی در شعر ملک الشعرای بهار و جمیل صدقی الزهاوی» نوشته‌ی دکتر سبزیان پور و صالحی، چاپ شده در دوره ۴ شماره ۸ تابستان ۱۳۹۲ مجله ادبیات تطبیقی کرمان و مقاله‌ی «بررسی تطبیقی غم فراق و غزلیات سعدی و شاب الظریف» نوشته‌ی دکتر یحیی معروف و پروین حاتمی چاپ شده که در همین نشریه، سال پنجم، شماره ۹، پاییز و زمستان ۹۲، از پژوهش‌های موجود در این زمینه است. دیگر پژوهش موجود رساله دکتری به عنوان «ظاهرة الاغتراب لدى أعلام الشعر المهاجری العراقي» متعلق به دکتر سید عدنان اشکوری است. این رساله به بررسی اغتراب در شعر شاعرانی چون احمد مطر، مظفر النواب، مصطفی جمال الدین و جواهری اختصاص دارد. و در سال ۸۷ در دانشگاه اصفهان دفاع شده است و پایان نامه‌ی دیگری با عنوان «الاغتراب فی شعرأبی العلاء، دراسة موضوعاتیة فنیة» توسط حیاة بو عافیة در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه محمد بوضیاف در سال ۲۰۰۹ انجام گرفته است و پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد با عنوان «الاغتراب فی حیاة ابن دراج وشعره» که توسط روضة بلال عمر المولد در دانشگاه أم القرى انجام شده است، انواع اغتراب را در شعر ابن دراج بررسی کرده است و مقاله‌ی «الاغتراب فی شعر جمیل صدقی الزهاوی و ناصر خسرو القبادیانی» چاپ شده در مجله ادبیات تطبیقی کرمان، سال ۵ شماره ۹ پاییز و زمستان ۹۲ به بررسی اغتراب دینی، مکانی، اجتماعی، روانی و سیاسی در اشعار این دو شاعر پرداخته است. اما تاکنون پژوهشی درباره ارتباط نوستالژی و اغتراب انجام نشده است و در مورد عدنان هم یک پایان نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه مستنصریه به عنوان «شعر عدنان الصائغ: دراسة فنیة: شعره الیومی» توسط عارف الساعدی انجام شده است که دسترسی به این پژوهش میسر نشد. در سایت شخصی الصائغ هم مقالاتی درج شده است، از آن جمله است: مقاله‌ی «تأبط حزنا أم تأبط جمرات، مراجعة لديوان عدنان الصائغ الأخير: تأبط منعی» نوشته‌ی صلاح أحمد که در روزنامه‌ی النهضة چاپ شده است. پژوهش حاضر تکمیل کننده مقالات موجود است که ممکن است در برخی از آن‌ها اشاراتی کوتاه به نوستالژی یا اغتراب باشد.

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. جلوه‌های نوستالژی را از دیوان استخراج، سپس ارتباط آن‌ها را با اغتراب بررسی می‌کنیم، برای اثبات پراهمیت‌ترین

عناصر نوستالژی و اغتراب در نظر صائغ، بسامد کلمات هر یک از جلوه‌های نوستالژی و اغتراب را بیان نمودیم. برای دقت بیشتر درآمارها، کلمات کلی نوستالژی که بیانگر روحیه غم و اندوه شاعر یا یادآوری خاطرات هستند را از جلوه‌های خاص نوستالژی جدا کرده و نوستالژی را به دو گروه عام و خاص تقسیم بندی نمودیم که نوستالژی خاص شامل: ۱- نوستالژی مکان (وطن) ۲- نوستالژی زمان ۳- دوستان و خانواده است و اغتراب‌ها را به دو دسته: ۱- اغتراب مکانی ۲- اغتراب اجتماعی / روانی تقسیم کردیم. به دلیل شباهت عوارض و نمادهای اغتراب روانی و اجتماعی، بسامد آن را در یک گروه آوردیم.

ادبیات نظری پژوهش

نوستالژی در لغت و اصطلاح: کلمه‌ی نوستالژی که معادل عربی آن «الحین إلى الوطن» است از دو کلمه یونانی: (nostos) به معنای بازگشت به خانه و (algia) به معنی «درد» ساخته شده است (الیاس، ۱۹۷۶: ۱۷۰). نوستالژی در اصطلاح احساس غم و حسرت برای بازگشت به گذشته، احساس حسرت و دلتنگی برای وطن، خانواده، دوران خوش کودکی، اوضاع خوش سیاسی، اقتصادی و مذهبی در گذشته است. (باطنی، ۱۳۶۸ و آشوری، ۱۳۸۱: ذیل واژه) این اصطلاح از روانشناسی به ادبیات وارد شده است. اشعاری که به نوعی حسرت بازگشت به دوران گذشته را نمایان می‌کند نوستالژیک محسوب می‌شوند.

معنای لغوی و اصطلاحی اغتراب و غربت

در مقابل واژه «اغتراب» یا «غریبه» در زبان انگلیسی و فرانسوی واژه «Alienation» آمده است (حماد، ۲۰۰۵: ۶۱). درلسان العرب در مقابل کلمه «غریبه» آمده است: التوی و البعد: فالغریب هو البعید عن وطنه... (ابن منظور، ج ۲، ۱۹۸۸: ذیل ماده‌غرب). درصاح جوهری و معجم الوسیط هم معنایی شبیه لسان العرب ذکر شده است. «انفصال» «جدا شدن و دور شدن» معنای مشترک اغتراب در همه فرهنگ لغات است. اغتراب (در اصطلاح)

جلوه‌های نوستالژی و ارتباط آن با اغتراب مکانی، اجتماعی و روانی ... ۳۷

احساس غربتی است که فرد نسبت به اطراف خود دارد و این احساس از خود او شروع می‌شود به جامعه و دنیایی که در آن زندگی می‌کند می‌رسد (اشکوری، ۱۳۸۷: ۶-۱۵). بنابراین چه گفته شد به نظر می‌رسد بهترین معادل در زبان فارسی برای «اغتراب» همان «حس غربت زدگی» است.

رابطه‌ی نوستالژی با انواع اغتراب

اغتراب یکی از عوامل ایجاد نوستالژی است. در بسیاری از پژوهش‌ها تفاوتی بین این دو قائل نیستند، به نظر می‌رسد اشعار بیانگر اغتراب مکانی در بسیاری موارد به‌عنوان نوستالژی وطن، تعبیر و تفسیر می‌شوند. از بررسی‌هایی که در معناها و مصادیق هر یک از نوستالژی و اغتراب انجام گرفت و پس از دقت در تفاوت ذاتی این دو، این نتیجه حاصل شد که: نوستالژی اتصال است اما اغتراب انفصال است. نوستالژی حسرت برای رسیدن، و تقاضای اتصال است: اتصال به گذشته، پیوستن به کودکی، خانه، دوستان، عمرتلف شده و... اما اغتراب، انفصال از حقایقی است که امروز نمی‌پسندیم یا در گذشته پیش آمده و از آن بیزاریم. به نظر می‌رسد، اغتراب پدیده‌ای باشد که باعث نوستالژی می‌شود، نوستالژی پس از اغتراب حاصل می‌شود. اغتراب انواعی دارد که به شرح برخی از آنها می‌پردازیم:

«اغتراب مکانی»، رنج و حسرت حاصل از دوری از محل زندگی است (المولد، ۲۰۰۷: ۱۳۵) که به سرودن اشعاری در نوستالژی وطن منجر می‌شود. «اغتراب اجتماعی» هم مقدمه‌ای برای تقویت حس نوستالژی وطن، دوستان و خانواده است. در این اغتراب، انفصال از اجتماع اتفاق می‌افتد و فرد فکر می‌کند با دیگر افراد و ارزش‌های موجود بیگانه است، لذا دچار احساس حسرت و ناامیدی می‌شود. (بو عافیه، ۲۰۰۸ - ۲۰۰۹: ۱۸) در اغتراب اجتماعی، فرد در درون خود بین اصول مقبول اجتماعی و انتظارات خود تضاد احساس می‌کند و دچار درگیری درونی می‌شود. این نوع اغتراب به این دلیل دشوار است که شخص در میان جامعه، دوستان و آشنایان زندگی می‌کند ولی احساس تنهایی دارد، چرا که ارزش‌ها و افکار آنها را نمی‌پذیرد و آنها نیز او را درک نمی‌کنند.

به طور طبیعی اغلب مهاجران و تبعیدی‌ها، دچار چنین اغترابی می‌شوند و نتیجه‌ی چنین احساساتی، نوستالژی دوستان و خانواده است. از دیگر عوامل نوستالژی «اغتراب ازخود» یا «اغتراب روانی» است که بدترین نوع اغتراب است و فرد، با خود هم غریبه می‌شود، به همین دلیل در ویژگی‌های چنین فردی اضطراب، ضعف احساس هویت و انتساب، و حس ناامنی دیده می‌شود. در نتیجه قدرت سازگاری با دیگران را ندارد. (الجبوری، ۲۰۰۸: ۱۹-۲۰ و برکات، ۲۰۰۷: ۲۱۷-۲۱۸) از آن‌جا که بیشترین اغتراب موجود در اشعار صائغ از نوع اغتراب مکانی، اجتماعی و روانی است، به نظر می‌رسد بین این سه نوع اغتراب و میزان آن‌ها، باشد تو ضعف نوستالژیوی، ارتباط مستقیم وجود داشته باشد؛ لذا پس از معرفی تأبط منفی و بررسی جلوه‌های نوستالژی در آن به بررسی این سه نوع اغتراب و ارتباط آن‌ها با نوستالژی از نظر آماری در این دیوان می‌پردازیم:

معرفی دیوان تأبط منفی

این دیوان که در سال ۲۰۰۱ در سوئد چاپ شد مشتمل بر ۷۱ قصیده بلند و کوتاه و حدود ۱۳۰ صفحه و به صورت قصیده النثر است و هر کدام احساسات عمیق شاعر را نسبت به زندگی، همراه با اندوه بیان می‌کند (احمد، ۲۰۰۴: ۶). عدنان در سال ۱۹۹۳ وطن را ترک کرد، از آن زمان تا سال ۱۹۹۶ که در سوئد مستقر شد، در کشورهای مختلف عربی روزگار سپری کرد. بخشی از «تأبط منفی» حکایت دلتنگی‌های شاعر در فاصله این سال‌ها است. عنوان این دیوان یک ترکیب لغوی است که به اسمی حقیقی تبدیل شده است و جای اسم شاعر را گرفته است. «تأبط منفی» یعنی: «تبعیدگاه را زیربغل زد» این عنوان، یکی از شاعران قدیمی عرب از گروه صعاليک معروف به «تأبط شراً» را یادآوری می‌کند، کسی که لقبش بر اسمش غلبه یافته و بسیاری او را با لقبش می‌شناسند. برخی می‌گویند که در نام گذاری دیوان «إنزیاح» صورت گرفته است؛ به طوری که از شیوه‌ی بیان مورد انتظار عدول شده و یک قصد جدید به وجود آمده است (الصفار، ۲۰۱۲: ۲). دلیل نامگذاری این دیوان، همراه بودن همیشگی غربت با شاعر است که در این عبارت او نهفته است: «فنعیش غربتنا الدائمة في الوطن/ وغربة أوطاننا فيالمنفي» (ما

جلوه‌های نوستالژی و ارتباط آن با اغتراب مکانی، اجتماعی و روانی... ۳۹

(عراقی‌ها) همیشه غریب زندگی می‌کنیم؛ در وطن در غربت هستیم و در تبعید، از وطن دوریم) (الصائغ، ۲۰۱۰: ۵۲۹-۵۳۰). این دیوان سرشار از حسّ غربت و نوستالژی است. او همه جا می‌رود و هیچ جا آرام نمی‌گیرد؛ هر جایی که می‌رود جز تبعیدگاه نیست لذا تبعیدگاه را زیر بغل زده و با خود به همه جا می‌برد.

جلوه‌های نوستالژی در دیوان تأبط منفی

از ۷۱ قصیده «تأبط منفی» ۱۰ قصیده، انعکاس حس نوستالژی شاعر است و از این ۱۰ قصیده، یک قصیده بسیار بلند ۱۶ قسمتی با نام «أوراق من سيرة تأبط منفی» سرشار از نوستالژی است. عناصر نوستالژی در این دیوان را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد: ۱- نوستالژی وطن ۲- دلتنگی برای دوستان و خانواده ۳- حسرت بر عمر گذشته. که به ترتیب به آن‌ها می‌پردازیم:

نوستالژی وطن

چنان که از اسم دیوان پیداست بیشتر اشعار نوستالژیک آن بازگوکننده دلتنگی و حسرت دیدار وطن است؛ به عنوان نمونه به بررسی بخش‌هایی از چند قصیده و در کنار آن ویژگی‌های اشعار نوستالژیک صائغ برای وطنی پردازیم:

«نصوص رأس السنة» از قصایدی است که ضمن آن شاعر حسرت دیدار وطن را در شروع سال جدید این گونه بیان می‌کند: كلِّ عامٍ / الأذرعُ تتعانقُ / وأنا أحدقُ / عبرَ نافذةِ المنفى / إلى وطني / كعصفورٍ يرمي نظرتهُ الشريدةُ / إلى الربيعِ / من وراء قضبانٍ قفصيه (الصائغ، ۲۰۰۴: ۷۳) شاعر با شروع سال جدید که همه یکدیگر را در آغوش می‌گیرند، از پنجره‌ی غربت به وطن چشم می‌دوزد، او این نگاه را به نگاه پرنده‌ای که با حسرت از درون قفس به بهار خیره شده، تشبیه می‌کند؛ پنجره در این قصیده، نشان از امید و پل ارتباطی بین دنیای غربت و وطن است که درونش ناامیدی و غربت، و بیرون آن، امید و وطن است. در بلاغت مکان به این عمل «تقاطب مکانی» (قطبی شدن مکان) گفته می‌شود، که در آن، مکان‌ها به دو قطب مقابل تقسیم می‌شوند و ممکن است این دو قطب، دو

طرف «انفتاح / إنغلاق» (باز و بسته) باشند؛ «به این معنا که شاعر بین دوسوی باز و بسته ارتباط ایجاد می‌کند و هر کدام از این دو سو بر یک معنا دلالت دارند». (کحلوش، ۲۰۰۸: ۱۳۹ و ۱۹۱) در این قصیده نیز دو سوی باز و بسته در مقابل هم قرار گرفته‌اند. نمونه‌هایی از دو سوی باز و بسته را می‌توان در قصیده‌های «العراق»، «لولیو»، «یولیسس»، «العبور إلى المنفى»، بخش ۱۰ و ۱۴ «أوراق من سيرة تائب منفي» دید.

یادآوری جزئیات طبیعت وطن از ویژگی‌های دیگر اشعار نوستالژیک صائغ است او جزئیات وطن را در حافظه دارد: لکنتی دون أنأطلع من نافذة القطار العابر سهوب وطنی/أعرف ما يمر بي/من أنهارٍ/ و زنازين/ونخيل/و قری. أحفظها عن ظهر قلب (الصائغ، ۲۰۰۴: ۱۰۴) (و اما من، بدون این که از پنجره‌ی قطار به دشت‌های وطنم بنگرم آنچه را که از رودخانه‌ها و سلول‌ها و نخلستان‌ها و روستاها بر من می‌گذرد می‌شناسم) در حقیقت شاعری که از وطن دور می‌افتد چاره‌ای جز بازخوانی جزئیات مکان‌های وطن ندارد تا بدین وسیله کمی از انفجار درونی خود را بر خواننده فروریزد.

از دیگر ویژگی‌های شعرهای نوستالژیک صائغ، یادآوری جزئیات فضاها و وطن در مقابل زیبایی طبیعی غربت است. صائغ با دیدن طبیعت غربت، عراق را می‌بیند: علیجسر مالمو/ رأيتُ الفراتَ يمدُّ يديه/ ويأخذني/ قلتُ أينَ / ولم أكملُ الحلمَ (الصائغ، ۲۰۰۴: ۸۸) (بر روی پل مالمو فرات را می‌بینم که دستانش را دراز می‌کند و مرا می‌گیرد به او می‌گویم کجا؟ من هنوز رؤیایم را تمام نکرده‌ام) یادآوری عناصر طبیعت وطن، هنگام دیدن عناصر مشابه آن در دیار غربت و شباهت انگاری بین آن‌ها، نوعی دیگر از تقاطب بلاغی مکان (دوقطبی شدن مکان) را به ذهن متبادر می‌کند که «ثنائية الوطن/ المنفى» (دوگانگی وطن/ تبعیدگاه) نامیده می‌شود، «در این حرکت بلاغی، مکان‌های غربت در مقابل جزئیات فضاها و وطن قرار می‌گیرد». (کحلوش، ۲۰۰۸: ۱۴۷) همچنان که در این قصیده، پلمالمو، فرات را برای شاعر تداعی می‌کند.

از دیگر ویژگی‌های اشعار نوستالژیک عدنان بیان اندوه از ویرانی‌های وطن است به‌طور مثال در قصیده «لولیو»، به یاد وطن می‌افتد؛ افسوس جانکاه وجودش را فرا می‌گیرد و سعی می‌کند آبی بر آتش دل‌تنگی‌هایش بریزد، می‌گوید: أقولُ لقلبي إلیأین؟/

جلوه‌های نوستالژی و ارتباط آن با اغتراب مکانی، اجتماعی و روانی ... ۴۱

هم‌خبر و اوطنی (همان: ۸۶) به کجا چنین شتابان؟ خرابه‌ای بیش از وطن نمانده است. این همان نوستالژی وطن است که فقط حسرت بازگشت نیست بلکه با این تفکر و تئوری همراه است که شاعر، وطن را می‌خواهد اما نه خرابه! بلکه وطنی آباد و دلخواه؛ بنابراین عدنان با دلی خونین از آنچه در وطن اتفاق افتاده است آن‌جا را ترک می‌کند. نمونه‌های دلتنگی برای وطن در قصاید: حنین (۱۴)، العراق (۱۵)، حکایة وطن (۲۷)، خیبات (۳۷)، نصوص رأس السنة (۷۳)، لولیو (۸۶) قصیده ۳ أوراق من سیرة تأبط منفی (۹۴) دیده می‌شود.

نوستالژی گذشت سال‌ها و حسرت عمر از دست رفته:

عدنان سال‌های زیادی در جبهه‌های جنگ به خدمت گرفته شد. پس از آن عمرش در غربت سپری شد. او همیشه از این‌که عمرش این‌گونه تباه شده است غمگین و حسرت‌مند است: سأجلسُ على بابِ الوطنِ محدودٍ بالظهرِ / كأغنيةٍ حزينةٍ تبعثُ من حقلِ فارغٍ / يغطيني الثلجُ وأوراقُ الشجرِ اليابسةِ / أنظرُ إلى أسرابِ العائدين من منافعهم كالطيور المتعبةِ / أمسحُ عن أحفائهم الثلوجَ والغربةِ / إنهم يعودون... / لكن من يعيدُ لهم ما ضيعوهُ / من زملٍ و أحلامٍ وسنوات (همان: ۱۰۳) (من، خمیده بر درگاه وطن می‌نشینم مانند آوازهای غمگینی که از دشتی خالی بر می‌خیزد برف و برگ‌های درختان خشکیده مرا دربر گرفته است به گروه‌هایی می‌نگرم که چون پرندگان خسته از تبعیدگاهشان به وطن باز می‌گردند. (آثار) برف‌ها و غربت را از پلک‌های آن‌ها می‌زدایم. آن‌ها باز می‌گردند... اما چه کسی ماسه‌ها، رؤیاها و سال‌های تلف شده را به آن‌ها باز می‌گرداند). به کارگیری عبارات با بارمعنایی غم زده چون: (محدود بالظهر، حزينة، حقل فارغ، الثلج، أوراق الشجر اليابسة، الطيور المتعبة، الغربة، ضيعوه) نشان از سردی زمانه و رنجی دارد که شاعر را در برگرفته است؛ او خمیده بر درگاه وطن می‌نشیند، این شیوه نشستن، سال‌هایی را به تصویر می‌کشد که در تبعید گذرانده و از جوانی به پیری و گوزپشتی رسیده، و این سوال که: چه کسی ماسه‌ها، عمر تلف شده و رؤیاهای مرده‌اشان را به آن‌ها بازمی‌گرداند؟ حاکی از نوستالژی و حسرت او برای بازگشت بهترین دوران و روزگار جوانی است.

نمونه‌های دیگری از حسرت گذر زمان را در قصاید: الإسکافی الکهل (۴۳)، قصیده شماره ۸ و ۱۲ أوراق من سیرة تأبط منفی (۹۸)، (۱۰۰) می‌توان مشاهده کرد.

نوستالژی دوستان و خانواده

در تأبط منفی، ذکر دوستان به اندازه یاد وطن و حسرت گذر عمر نیست، گویی یاد وطن، خاطره دوستان را پوشانده است و شاعر بیشتر در قالب بیانی کوتاه، از دوستان از دست رفته یاد کرده و حسرت دیدار آن‌ها را دارد. در قصیده ۱۴ «أوراق من سیرة تأبط منفی»، شاعر نهایت حسرت خود را در غربت به صورت نامه برای دوستانی می‌نویسد که آدرسشان را ندارد، و این‌گونه می‌سراید: أظایرُ بحینی فی قارات العالم/ مثل أوراق الرسائل الممزقة/دموعی مکسرة فیالبارت/وأصابعی ضائعة علی مناضد المقاهی/تکتب رسائل الحین /لأصدقائی الذین لأملک عناویهم (همان: ۱۰۳) (با دلتنگی‌ام در قاره‌های زمین پراکنده می‌شوم مانند ورق‌های نامه‌های پاره پاره، اشک‌هایم در میخانه‌ها شکسته است و انگشتانم بر روی میزهای قهوه خانه‌ها تپا شده، نامه‌های دلتنگی برای دوستانم می‌نویسد، که آدرسشان را ندارم).

گاهی نوستالژی صائغ برای دوستان با مسائل سیاسی درهم می‌آمیزد و ضمن آن، از جریانی سیاسی حمایت کرده، یا آن را محکوم می‌کند. «شهداء الانتفاضة» از جمله قصاید عدنان است که در آن، ضمن دلتنگی برای دوستان از دست رفته، انتفاضة ۱۹۹۱ عراق را تایید کرده و عاملان کشتارها را محکوم می‌کند. شاعر در این حرکت که «به طور خود جوش توسط مردم و علیه جنایات رژیم صدام اتفاق افتاد» (الماجد، ۱۹۹۱: ۵-۶) شرکت داشت، وی شاهد کشته‌شدن تعداد زیادی از دوستانش توسط رژیم بعث بود بنابراین دلتنگ آن‌ها می‌شود و از این که خاطره‌ی آن‌ها به سرعت در میان مردم فراموش می‌شود ناراحت می‌شود: هولاء الذین/ تساقطوا أكداساً/ أمام دبابات الحرس/ هولاء الذین حَلَمُوا كثيراً بالأرض/ قبل أن یحلّقوا بأجنحتهم البیضاء/ هولاء الذین نماعلی شواهد قبور هم صُبیر النسیان/ هولاء الذین تأکلت أحباؤهم/ شیئاً فشیئاً...../فی زحمة المدینة (همان: ۱۹) (آن‌هایی که گروه گروه در مقابل تانک‌های گارد ریاست جمهوری عراق سقوط کردند،

جلوه‌های نوستالژی و ارتباط آن با اغتراب مکانی، اجتماعی و روانی... ۴۳

آنانی که قبل از این‌که با بال‌های سفیدشان (به سوی آسمان) اوج بگیرند، رؤیاهای زیادی در زمین در سر داشتند آن‌هایی که گل فراموشی بر سنگ قبرهایشان زیاد شد و اخبار آنان کم کم در شلوغی شهر از بین رفت).

دلتنگی برای دوستان در قصاید اتهام (۲۱) و شاعر (إلیالشاعر الشهید علی الرماحی) (۵۰) هم دیده می‌شود. دلتنگی شاعر برای مادرش نیز در کنار وطن و پس از وطن است. چون صائغ در تأبط منفی، دوبار واژه «أم» را به کار برده است: یکبار زمانی که از همهی وطنش با جزئیات آن خداحافظی می‌کند و از تنور مادرش خداحافظی می‌کند: و داعاً لئنور أُمی (الصائغ، ۲۰۰۴: ۸۸) و یکبار هم در قصیده ۱۴ «أوراق من سیرة تأبط منفی» زمانی که از دلتنگی‌هایش برای وطن می‌گوید؛ دلتنگ مادر نیز می‌شود در خیال به وطن باز می‌گردد: سأرتی فی أحضان أولکومة عشب تلوح لی من حقول بلادی/الکننی/لن أطرق الباب یاأمی/إنهم وراء الجدران ینظرونی بنصالحم اللامعة (همان: ۱۰۴) (و خود را در آغوش اولین تل گیاهان کشتزارهای سرزمینم که برای من نمایان می‌شود می‌اندازم اما ای مادرا! در منزل را نمی‌کوبم چون آن‌ها (جاسوسان) در آن سوی دیوار با سرنیزه‌های درخشان در انتظار من هستند) پس حسرت دیدار مادر به ملاقات نمی‌انجامد چون حتی در خیال، دیدار مادر تحت تأثیر شرایط ویژه‌ی وطن است.

ارتباط انواع اغتراب و نوستالژی در تأبط منفی

ارتباط اغتراب مکانی و نوستالژی وطن در دیوان تأبط منفی عدنان الصائغ: اغتراب مکانی ارتباطی منطقی با نوستالژی دارد. یکی از دلایل فراوانی اشعار نوستالژیک عدنان برای وطن، اغتراب مکانی اوست. به طور مثال در قصیده «لولیو» تفاوت آب و هوایی، اجتماعی، سیاسی و حتی فرهنگی قطب شمال را با عراق بیان می‌کند و هیچ مناسبی بین خود و محیط جدید احساس نمی‌کند و این مسأله حس غربت او را افزون می‌کند چنان‌که حس نوستالژی او بیشتر می‌شود و این دلتنگی برای وطن است که طول گام‌های او را مشخص می‌کند: أَسْرَحُ طرِی/ السماءُ الّتی أثلجت/ لَوّحت لی، و غامت وراء الصنوبر/.../ مالی و تلکالبناتُ یدخّنُ أسرارهنَّ وراء النوافذ/ مالی وهذی البلادُ الّتی لم یعبر

فضاءاتها مدفعٌ مندُفَرَنينَ/ مالي/ وهذي السماءُ الّتي أثلجت/ أوستصحو.../...../...../...../ مالي ولاأرضَ لي/ غيرَهذي الخطي/ لكأنَّ الحنينَ يقصّرها أويسارعها/ وأنا أتشاغلُ بالواجهاتِ المضيئةِ عما يشاغلني (همان: ۸۶) (چشم می‌گردانم، آسمانی که برفی است به من اشاره می‌کند و در پشت درخت صنوبر ابری می‌شود. مرا چه به این دخترانی که (برای خود ارزش قائل نیستند و به اصطلاح)، اسرار خود را دود کرده و به هوا می‌فرستند، مرا چه مناسبی است با سرزمینی که (مفهوم جنگ را هیچ‌گاه نفهمیده و) دوقرن است که هیچ خمپاره‌ای آسمان آن را کدر نکرده است، مرا چه که این آسمان برفی است یا صاف...مرا چه... سرزمینی ندارم جز این قدم‌ها که گویی شوق دیدار وطن آن‌ها را کوتاه یا بلند می‌کند و من خود را با ویتترین‌های نورانی سرگرم می‌کنم) این همان حس «انفصال» یا «اغتراب» است که شاعر در محیط جدید با آن مواجه شده است، نسبت به فضای جدید بی‌تفاوت است و از بیان بقیه ویژگی‌های آن با نقطه چین صرفه نظر می‌کند- تکرار «مالی» (به من چه؟..). نشانه‌ی اغتراب مکانی و حتی اجتماعی شاعر در محیط جدید است. به کارگیری شیوه‌ی بلاغی «ثنائية الوطن/ المنفى» یا دوگانگی وطن/غربت - که به آن اشاره شد- نمودی از ارتباط اغتراب مکانی و نوستالژی وطن در شعرعدنان است؛ چرا که حس جدایی شاعر از مکان جدید و عدم تناسب با آن باعث اندوه وی شده است و همین نکته حس نوستالژی او را در مورد وطن تقویت کرده است.

عدنان، اوج حس اغتراب مکانی را با نهایت حسرت و دل‌تنگی برای وطن در آخرین قسمت از قصیده «أوراق من سيرة تابط منفي» در هم می‌آمیزد، آن‌گاه که به یاد مرگش می‌گوید: نمی‌دانم در کدامین پیاده رو تبعید قدم‌ها و اشک‌هایم از انتظار فرو خواهد افتاد و کدام ناخن‌های آلوده، دست برجیب من خواهد برد و قصابدم، مرگم و رویاهایم را در روز روشن از من خواهد گرفت و نمی‌دانم بر روی تخت کدامین هتل یا بیمارستان بیدار می‌شوم تا بینم بالشت من خالی است، و اشک‌هایم سرد، و وطنم دور...: لأعرفُ على أيِّ رصيفٍ منفي/ستساقطُ أقدامي ورموشى من الإنتظار/لأعرفُ أيِّ أظافرٍ نبتةٍ ستمتدُ إليجيوبي/وتسلبني قصادي/ومحبرتي وأحلامي/في وضح النهار/لأعرفُ على

جلوه‌های نوستالژی و ارتباط آن با اغتراب مکانی، اجتماعی و روانی ... ۴۵

أيسريرفندقاًومستشفى/سأستيقظُ/لأجدوسادتي خالية.../ ودموعي باردةً /ووطني بعيد (همان: ۱۰۶) «پیاده رو» و «هتل» در شعر صائغ همیشه نشان اغتراب است و تکرار «لأعرف» که تا پایان قصیده به ۵ مورد می‌رسد آینده‌ای نامعلوم را بیان می‌کند که شاعر، دور از وطن برای خود تصور می‌کند. در پایان قصیده، آشکارا این حس اغتراب باعث دل‌تنگی‌اش برای وطن می‌شود و تا آن‌جا پیش می‌رود که آرزو می‌کند در وطن بمیرد: أريد أن أضع جيني الساخن/ على طين أنهارِ بلادِي/ وأموتَ حالمًا كالأشجارِ (همان: ۱۰۶-۱۰۷) (می‌خواهم پیشانی داغم را بر روی گِل رودخانه‌های سرزمینم بگذارم و چون درختان در خواب شاعرانه‌ی رمانتیک بمیرم) در سرتاسر تأبط منفی اغتراب مکانی موج می‌زند و هرچه این حس قویتر می‌شود نوستالژی وطن بیشتر می‌شود. نمونه‌های دیگری از این نوع را در صفحات ۷۳، ۸۷، ۸۹، ۹۲، ۹۳ و ۱۰۵، تأبط منفی می‌توان دید.

ارتباط اغتراب اجتماعی و روانی با نوستالژی در اشعار عدنان الصائغ

در جای جای «تأبط منفی» احساس انفصال از دوستان و جامعه (اغتراب اجتماعی) آشکاراست؛ به طور مثال در قصیده «العبور إلیالمنفی» آن‌جا که شاعر سوار بر قطار شده تا به سوی غربت سفر کند دخترک جوانی را می‌بیند که با وی هم کلام می‌شود و شاعر تلاش می‌کند از نگرانی‌هایش درباره‌ی وطنش با او سخن بگوید ولی...:تسألني بألم وذهل/ لماذا أصابي متهرئة/ك َحشب التواييت المستهلكة/ وعجولة كأهاتخشي ألاتمسكشيئاً/ فأحدثها عن الوطن/ والافاتات/ والإستعمار/ وأمجادالأمة/.../فتميلُ بشعرهالنثيث على دموعي ولاتفهم (همان: ۹۰) (با درد و آشفتگی از من می‌پرسد: چرا انگشتان من چون چوب تابوت‌های کهنه پوسیده است؟ در حالی که شتابان بود و می‌ترسید دستش به چیزی نخورد درباره‌ی وطن و پلاکاردها و استعمار و افتخارات امت و... با او سخن گفتم. ولی دخترک با موهای روغن زده به طرف اشک‌های من خم می‌شد و نمی‌فهمید (که چه می‌گویم).

عدنان دچار اغتراب اجتماعی است و این حس همراه اوست. وی از ارزش‌های اجتماعی جدا شده و تنها مانده است به همین دلیل است که تلاش او برای برقراری

ارتباط با جامعه ناموفق می‌شود؛ بنابراین قصایدش آن قدر درجیبش مانده که بوی تعفن گرفته است و کسی را سراغ ندارد که آن‌ها را چاپ کند، شاید هم گوش شنوایی سراغ ندارد که قصایدش را برای آن بخواند، اشک‌ها هم بر لبانش خشکیده و کسی نیست که آن‌ها را پاک کند: *القوائدُ تتعفن فی حیوبی/ولا أجدُ من ینشرها/ الدموعُ تیبسُ علی شفّتی/ ولأجدُ من یمسحها (همان: ۱۰۲)* و همین تنهایی، دل‌تنگی او را بیشتر می‌کند و به دنبال کسی (دوستی خالص) می‌گردد که اشک‌هایش را پاک کند.

پس این اغتراب همراه اوست. شاید اگر اغتراب اجتماعی به طور مستقیم دلیل نوستالژی او نباشد، به طور غیرمستقیم غم تنهایی او را تشدید می‌کند و باعث می‌شود دل‌تنگی او برای وطن و دوستان از دست رفته بیشتر شود. *قصاید: «عقدة» (۵۲)*، «تکوینات» (۶۸) و «إلی» (۷۶) در تأبط منفی، اغتراب اجتماعی صانع را نشان می‌دهند. شباهت زیادی بین عوارض اغتراب اجتماعی و روانی وجود دارد. عبداللطیف خلیفه نیز به این حقیقت اعتراف می‌کند که: «اختصاص یک نوع مستقل به اغتراب روانی بسیار دشوار است؛ چرا که جنبه‌ی روانی اغتراب با تمام ابعاد دیگر اغتراب‌ها مرتبط است» (خلیفه، ۳۰۰۳: ۸۰). احساس دوری از جامعه و ارزش‌های آن، از عوارض اغتراب اجتماعی است در حالی که احساس تنهایی و اضطراب از نشانه‌های هر دو نوع اغتراب (اجتماعی و روانی) است، بنابراین جاهایی که شاعر احساس تنهایی خود را ابراز می‌کند می‌تواند مصداقی از اغتراب اجتماعی و همچنین روانی باشد. نمونه‌هایی از این نوع است: *یسقط الثلج علی قلبی/ فی شوارعِ رأس السنة/ وأنا وحدي/ محاطٌ بکلّ الذین غابوا (همان: ۷۳)* (در خیابان‌های سال نو، برف بر قلب من می‌بارد و من تنها با همه آن‌هایی که غایبند احاطه شده‌ام) وقتی اطراف شاعر به وسیله کسانی که غایبند شلوغ است. یعنی شاعر نمی‌تواند با اطرافیان خود- هرچند که زیادند و او را احاطه کرده‌اند- همراه شود. این همان اغتراب اجتماعی است، او دو عنصر متناقض (تنهایی و شلوغی) را با هم آورده است تا نمادی از تناقض درونی خود که نشانه‌ای از اغتراب روانی وی است را نمایش دهد. *سأطفئُ الوردة/ سأطفئُها/ لکن لمن سأهدیها/ فی هذا الغسق/ من وحدتی (همان: ۶۸)* (گل سرخ را از تنهایی‌ام خواهم چید، اما در این تاریکی آن را به چه کسی هدیه

جلوه‌های نوستالژی و ارتباط آن با اغتراب مکانی، اجتماعی و روانی ... ۴۷

خواهم کرد؟) این که گلی را چیده و کسی را نمی‌یابد که آن را به وی اهدا کند اغتراب اجتماعی وی را تایید می‌کند و تاریکی و تنهایی، بر اغتراب روانی شاعر دلالت دارد و این اغتراب تا آن جا پیش می‌رود که جز برف و سردی روابط را نمی‌بیند: لیس لی غیر هذی الثلوج تظلل نافذتی والشجر (همان: ۸۷) (جز این برف‌ها که برپنجره‌ام و درخت، سایه افکنده چیزی ندارم) احساس تنهایی نقطه مشترک این اشعار است و طبیعی است که این نوع احساسات، منجر به دلتنگی برای دوستان و خانواده می‌شود. چون تقریباً در تمامی این اشعار به دنبال کسی می‌گردد که تنهایی درونی او را برطرف کند. در قصاید ۱۰ و ۱۲ «أوراق من سيرة تأبط منفی» (۹۹ و ۱۰۱) و «المحذوف من رسالة الغفران» (۱۰۹) بازتاب همزمانی از اغتراب روانی و اجتماعی عدنان الصائغ دیده می‌شود.

ضعف احساس انتساب و بحران هویت فردی یکی از نشانه‌های اغتراب روانی است که از مصادیق اغتراب اجتماعی محسوب نمی‌شود و عدنان الصائغ گاهی دچار آن می‌شود. مشکل از آن جا شکل می‌گیرد که وقتی آرزوها و افکار انسان دائماً سرکوب می‌شود تبدیل به یک موجود ضعیف، آواره و بدون پناه می‌شود و غربت از خویشتن به وجود می‌آید (برکات، ۲۰۰۷م: ۲۴۴). و در نتیجه بحران هویت فردی شکل می‌گیرد، «ذات» می‌خواهد خود را ابراز کند و نتیجه‌ی عملش را بچیند و حق حکومت در اراده و خواسته‌هایش را داشته باشد، رؤیا و آرزو داشته باشد بدون این که عوامل خارجی مانع آن باشد اما وقتی این خواسته محقق نمی‌شود اغتراب ذات (روانی) اتفاق می‌افتد و اغتراب ذات منجر به فقدان هویت فردی می‌شود (عقاق، ۲۰۰۱م: ۲۱۹). عدنان الصائغ هم که سال‌ها زیر ستم بعثی زیسته است و سپس طعم غربت را چشیده است گاهی دچار چنین احساسی می‌شود. او به صراحت اعتراف می‌کند که هیچی نیست: أطرقُ باباً/ أفتحهُ/ لأبصرُ إلا نفسي باباً/ أفتحه/ أدخل/ لاشيء/ سوى بابٍ آخر/ ياربي/ كم باباً يفصلي عني (الصائغ، ۲۰۰۴: ۱۶) (دری را می‌کوبم، آن را باز می‌کنم. خودم را فقط دری می‌بینم که آن را باز می‌کنم. داخل می‌شوم. چیزی نیست جز در دیگری. خدایا چندین در مرا از خودم جدا کرده است؟) «در» نمادی از گشایش و کشف و آشکار شدن است وقتی شاعر خود را به صورت درهای تودرتو توصیف می‌کند و سپس در جستجوی خود به

«هیچ» (لاشیء) می‌رسد و همین درها او را با خودش غریبه ساخته‌اند، در واقع وجود و ماهیت خود را گم کرده است و دچار اغتراب روانی است. هرگاه اغتراب روانی شدت گیرد شاعر با خود هم غریبه می‌شود و منجر به سردرگمی می‌شود و این احساس، نوستالژی را به دنبال ندارد؛ نمونه‌ی دیگری از اغتراب روانی را در قصیده‌ی «نص» می‌توانیم ببینیم: نسیتُ نفسي علی طاولةٍ مکتبتی/ومضیتُ .../اکتشفْتُ أَنّی لاشیءٌ غیرَظَلِّ لِنصِّ / أراهُ یمشی أمامی بمشقةٍ /ویصافحُ الناسَ کأنه أنا (همان: ۹) (خودم را بر روی میز کتابخانه‌ام فراموش کردم (جا گذاشتم) و رفتم... فهمیدم که من چیزی غیر از سایه‌ی متنی نیستم که به سختی از مقابل من می‌گذرد و (به گونه‌ای) به مردم دست می‌دهد گویی که من هستم). در این قصیده نیز شاعر خود را «هیچ» (لاشیء) معرفی می‌کند هر چند که یک استثنای ضعیف بر آن می‌زند، اما همچنان نمایان‌گر اغتراب روانی اوست و این نوع از اغتراب روانی که شدیدتر از احساس تنهایی است، منجر به نوستالژی نمی‌شود. پس آن بخش از اغتراب روانی که احساس تنهایی و اضطراب است نوستالژی دوستان و خانواده را به دنبال دارد ولی آن‌جا که شدت می‌گیرد و تبدیل به بحران هویت می‌شود نوستالژی را در پی ندارد. (نمونه‌ی دیگری از اغتراب روانی را در قصیده ۱۰ «أوراق من سیرة تأبط منفی» (۹۲) می‌توان مشاهده کرد).

بسامد کلمات جلوه‌های مختلف نوستالژی و انواع اغتراب

تکرار یک کلمه یا ترکیب، کاری بی‌هدف و تنها برای زیبایی متن نیست بلکه هر واژه «کلیدی برای کشف افکار مسلط بر شاعر، پیش روی ما قرار می‌دهد» (الملائکه، ۱۹۹۷: ۲۷۶). براین اساس، برای مشخص شدن برترین جلوه‌ی نوستالژی و قوی‌ترین نوع اغتراب، فراوانی تکرار کلمات مربوط به انواع نوستالژی و اغتراب را در تأبط منفی استخراج کردیم، لذا نوستالژی را به دو عنوان نوستالژی «عام» و «خاص»، و اغتراب را به دو نوع: «مکانی» و «روانی / اجتماعی» تقسیم کردیم، سپس نوستالژی عام را به دو گروه: «خاطرات و رویاها» و «غم و اندوه» و نوستالژی خاص را به سه نوع: «مکان»، «زمان»، «دوستان و خانواده» تقسیم کردیم. اساس این تقسیم‌بندی مفاهیم موجود در

جلوه‌های نوستالژی و ارتباط آن با اغتراب مکانی، اجتماعی و روانی ... ۴۹

تأبط منفی بوده است. فهرستی از کلمات مرتبط با هر یک از عناوین را استخراج نموده و آمار تکرار آن‌ها را به دست آوردیم. برای درک بهتر مطالب، توجه به نکات زیر لازم است:

الف- کلمات انتخاب شده بر اساس کلمات موجود در تأبط منفی بوده است و گرنه ممکن است بسیاری از کلمات یا مترادف‌های دیگر بار معنایی نوستالژی یا اغتراب داشته باشند، ولی چون در تأبط منفی نیامده‌اند، در این‌جا ذکر نشده‌اند. کلمات احصاء شده در عباراتی که مفهوم نوستالژیک یا اغتراب دارند احصاء شده‌اند یعنی همین کلمات در قصاید یا عباراتی که بار معنایی نوستالژیک نداشته‌اند شمارش نشده‌اند. ب- یکی از هدف‌های ما از استخراج این آمار این است که اثبات کنیم کدام یک از انواع نوستالژی خاص یا اغتراب در شاعر قویتر است پس طبیعی است که انواع نوستالژی خاص با هم و انواع اغتراب نیز با هم مقایسه شوند. پ- هدف از جدا کردن نوستالژی عام، مقایسه آن با نوستالژی خاص نبوده بلکه سنجش روحیه نوستالژیک شاعر و جداسازی آن از نوستالژی خاص بوده است، بنابراین در تحلیل‌ها، زیرگروه‌های نوستالژی عام با هم و انواع نوستالژی خاص با هم مقایسه می‌شوند. ج- اغتراب را به دو نوع اغتراب «مکانی» و «روانی / اجتماعی» تقسیم کردیم. چ- از آن‌جا که اغتراب روانی، زمانی سبب نوستالژی می‌شود که نقاط مشترکی با اغتراب اجتماعی دارد، فراوانی تکرار کلمات این دونوع اغتراب را در یک گروه با عنوان اغتراب روانی/اجتماعی آوردیم. ح- یکی از هدف‌های ما تعیین ارتباط میزان اغتراب با نوستالژی است؛ لذا قویترین اغتراب را با بیشترین نوع نوستالژی خاص مقایسه کردیم.

۵۰ نقد ادب معاصر عربی

جدول بسامد کلمات نوستالژی عام و خاص در دیوان «تأبط منفی»

نوستالژی خاص						نوستالژی عام			
نوستالژی دوستان و خانواده		نوستالژی زمان		نوستالژی مکان (وطن)		غم و اندوه		خاطرات و رؤیایها	
فرآوانی	کلمه	فرآوانی	کلمه	فرآوانی	کلمه	فرآوانی	کلمه	فرآوانی	کلمه
۱۱	صاحب و مشتقات	۱۱	مضی/تلف/مر	۲۷	وطن	۱۷	دمع/دموع	۱۲	حلم و مشتقات
۲	أم	۸	سنة/سنوات	۱۶	أرض	۹	ضجر	۴	ذکر و مشتقات
۲	صدیق/أصدقاء	۴	یوم/أیام	۹	مقهی/مقهی	۸	حن/حنین		
۱	أهل	۳	عمر/أعمار	۷	بلد/بلاد	۶	شکوی		
		۲	زمان/أزمنة	۵	بار/بارات	۳	آه		
		۱	دقیقه/دقائق	۵	حانه/حانات	۲	حزن/أحزان		
		۱	شاخ/شیخوخة	۵	عراق	۲	زفیر/زفیرات		
		۱	طفولة	۴	نخل/نخیل	۲	حزن/أحزان		
		۱	عام/أعوام	۳	کرکوک	۱	أسف		
				۲	دار	۱	بکی		
				۲	شارع/شوارع	۱	کأبة		
				۲	فرات	۱	مرارة		
				۲	قرية/قری	۱	وجع/أوجاع		
				۱	دجله				
۶۱	جمع کل	۳۲	جمع کل	۹۰	جمع کل	۵۴	جمع کل	۱۶	جمع کل
جمع کل: ۱۳۸				جمع کل: ۷۰					

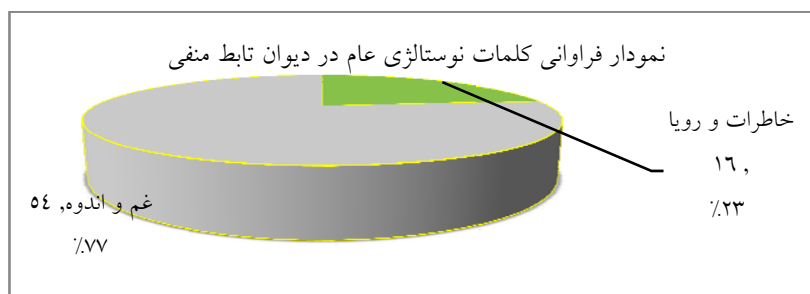
جدول بسامد کلمات اغتراب مکانی و روانی / اجتماعی در دیوان «تأبط منفی»

اغتراب مکانی		اغتراب روانی/اجتماعی	
فرآوانی	کلمه	فرآوانی	کلمه
۱۱	رصیف/أرصفة	۲۵	وحدة/وحید
۸	هجر/بعد/أفضل/نأی	۷	شارع/شوارع
۸	قفص/سجن/أزنانة	۵	طریق/طرق
۷	قطار/قطارات	۳	تسکع
۷	منفی/منافی	۳	رصیف/أرصفة
	شارع/شوارع		
	سفر/أسفار		
	رحل/أرحلة/أرحیل/أرحل		
	طریق/طرق		
	حقیبة/حقائب		
	رسالة		
	سفينة/سفن		
	بطاقة/تذكرة		
	جانب/یجوب		
	غریب/أغریاء/أغریب/أغریبة/أغتراب		
	فندق		
	محطة/محطات		
	شرد/شردید/شارد/طرد/طردید		
	برید/ساعی برید		
	جمع کل	۴۳	جمع کل
۸۲			

جلوه‌های نوستالژی و ارتباط آن با اغتراب مکانی، اجتماعی و روانی... ۵۱

تحلیل نتایج آمارهای تکرار کلمات نوستالژیک در دیوان «تأبط منفی»

- کلمات گروه «غم و اندوه» با ۵۴ بار تکرار ۷۷ درصد نوستالژی عام را به خود اختصاص داده است در حالی که کلمات گروه «خاطرات و رؤیاها» با ۱۶ بار تکرار، تنها ۲۳ درصد از مجموع فراوانی نوستالژی عام است. دلیل آن است که حس غربت بر شاعر غلبه کرده و به خاطر تلف شدن عمرش در خیابان‌ها و هتل‌های غربت، بسیار اندوهگین است، لحن غمگین شاعر در اشعار نوستالژیک گواه همین نکته است بنابراین چاره‌ای جز بیان اندوه ندارد. او شخصیتی برون‌گرا دارد و بیشتر نماد اندوه وی «اشک ریختن» است به همین دلیل در میان کلمات گروه «غم و اندوه» کلمه‌ی دمع/دموع با ۱۷ بار تکرار بیشتر از سایر کلمات خودنمایی می‌کند.

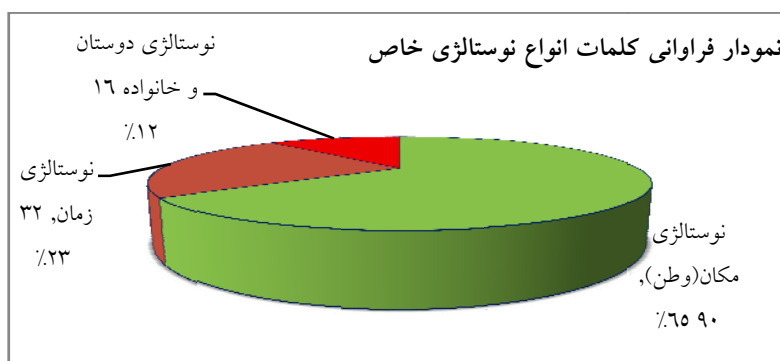


- ابراز غم و اندوه در این دیوان آن‌چنان شدید است که کمتر مجال یادآوری و بیان جزئیات خاطرات و رؤیایزدایی را به شاعر می‌دهد، به همین دلیل کلمات گروه «خاطرات و رؤیاها» با ۱۶ بار تکرار بسیار کمتر از کلمات گروه «غم و اندوه» به کار رفته‌اند.

- در میان انواع نوستالژی، کلمات گروه «نوستالژی مکان (وطن)» با ۹۰ بار تکرار ۶۵ درصد از فراوانی نوستالژی خاص را به خود اختصاص داده است و بسیار جلوتر از «نوستالژی زمان» و «دوستان و خانواده» قرار دارد. چرا که وطن (عراق) در صدر توجه شاعر قرار دارد.

- در میان کلمات گروه نوستالژی مکان، واژه‌هایی که یادآور جزئیات فضاهای عراق هستند مثل: عراق، وطن، نخیل، دجله و... گنجانده شده است. در میان این گروه، واژه

«وطن» با ۲۷ بار تکرار بیشتر از سایر کلمات به کار رفته و در بسیاری موارد این کلمه وقتی به کار رفته که شاعر دلتنگ وطن یا غمزه از ویرانی آن است. در میان کلماتی که یادآور عراق هستند هیچ کدام به اندازه «وطن» خوشایند نیستند چون این کلمه، افزون بر بار سیاسی، بیانگر زاویه دید صائغ نسبت به عراق است؛ شاعر با وجود اقامت در سوئد و انگلیس، آن‌ها را وطن خود نمی‌داند چرا که در این واژه نوعی احساس تعلق وجود دارد و حس دلتنگی شاعر است که باعث می‌شود هرگاه می‌خواهد نام عراق را بر زبان بیاورد، کلمه «وطن» بر زبانش جاری شود.



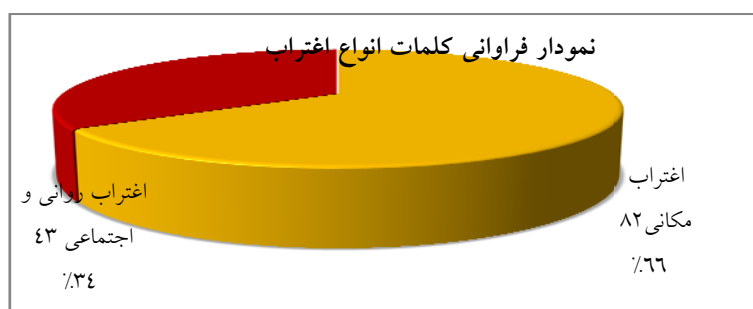
- پس از نوستالژی مکان، کلمات «نوستالژی زمان» با ۳۲ بار تکرار ۲۳ درصد از مجموع فراوانی نوستالژی خاص را در بر گرفته و در رتبه دوم قرار دارد. در میان کلمات همین گروه، فعل‌های «مضی/مر/تلف» با ۱۱ بار تکرار، بیشتر از سایر کلمات به کار رفته است و نشان می‌دهد حسرت عمر تلف شده از جمله عناصر قابل توجه شاعر است. در این میان توجه به دوران کودکی اندک است؛ چرا که واژه «طفولة» فقط یکبار آمده است و نشان می‌دهد اندوه شاعر به طور کلی از تلف شدن عمرش در غربت است و مجالی برای یاد کودکی در این دیوان نیافته است.

- در میان انواع نوستالژی خاص، «نوستالژی دوستان و خانواده» در آخرین درجه اهمیت برای شاعر قرار دارد و تنها ۱۲٪ از مجموع فراوانی کلمات نوستالژی را دربر گرفته چرا که حس غربت و یاد وطن، آن‌چنان ذهن او را مشغول کرده که فرصت کمتری برای یاد دوستان و مادر گذاشته است به نحوی که یاد آن‌ها تابع یاد وطن است.

جلوه‌های نوستالژی و ارتباط آن با اغتراب مکانی، اجتماعی و روانی... ۵۳

- در نمودار فراوانی کلمات اغتراب می‌بینیم که کلمات «اغتراب مکانی» با ۸۲ بار تکرار ۶۶ درصد از کل فراوانی اغتراب را به خود اختصاص داده است و جلوتر از اغتراب اجتماعی و روانی قرار دارد. چون که این دیوان به دور از وطن و در غربت سروده شده است؛ بسامد کلمات بیانگر اغتراب مکانی در آن بسیار بیشتر از کلمات اغتراب اجتماعی است.

- در میان گروه اغتراب مکانی، واژه‌ی «رصیف / أرففة» با ۱۱ بار تکرار بیشترین بسامد را داراست. «پیاده رو» در شعر صائغ، نمادی برای آوارگی است. در حالت معمول وقتی کسی، از خانه‌اش دربه‌در شده و جایی را ندارد تنها پناهگاه او پیاده روست. جایی که برای غریبان محل خاطرات تلخ و شاید، نشان یا رمزی از غربت و خانه به دوشی است.



- پس از اغتراب مکانی، اغتراب روانی / اجتماعی قرار دارد که ۳۴ درصد از مجموع فراوانی اغتراب را دربرگرفته است، اغتراب روانی و اجتماعی شاعر در این دیوان ارتباط نزدیکی با نوستالژی دوستان و خانواده دارد چرا که نبود دوستان خالص و احساس جدایی از ارزش‌های جامعه منجر به احساس تنهایی و اغتراب روانی می‌شود و از آنجا که نوستالژی دوستان برای شاعر در درجه پایین‌تری قرار دارد اغتراب اجتماعی او نیز به نسبت اغتراب مکانی کمتر است.

- در میان جدول کلمات اغتراب اجتماعی / روانی «وحدة / وحید» با ۲۵ بار تکرار از آمار بالایی برخوردار است که احتمالاً علت آن، نداشتن دوستان صمیمی و احساس تنهایی باشد.

نتیجه گیری

۱- نوستالژی اتصال است اما اغتراب انفصال است. نوستالژی حسرت برای رسیدن و تقاضای اتصال است... اما اغتراب، انفصال از حقایقی است که امروز نمی‌پسندیم یا در گذشته پیش آمده و از آن بیزاریم، اغتراب باعث نوستالژی می‌شود، نوستالژی پس از اغتراب حاصل می‌شود، و در اشعار صائغ هم اغتراب مکانی، اجتماعی و روانی عاملی برای بروز نوستالژی است.

۲- وقتی اغتراب روانی اوج می‌گیرد و بحران هویت فردی شکل می‌گیرد، سر درگمی حاصل می‌شود و منجر به نوستالژی نمی‌شود.

۳- وطن در صدر توجه شاعر است؛ چون در میان کلمات مرتبط با جلوه‌های نوستالژی، کلمات مرتبط با نوستالژی وطن بیشتر از بقیه ذکر شده است.

۴- جلوه‌های نوستالژی شاعر همراه با اغتراب پیش می‌رود، هرچه اغتراب مکانی بیشتر می‌شود، نوستالژی وطن نیز افزایش می‌یابد و چون نوستالژی وی برای دوستان و خانواده، به قوت وطن نیست، اغتراب اجتماعی و روانی او نیز به شدت اغتراب مکانی نیست.

۵- دلتنگی شاعر برای وطن فقط دلتنگی برای بازگشت به وطن نیست، بلکه او بازگشت به گذشته‌های آباد وطن را می‌خواهد.

۶- دلتنگی شاعر برای دیدار مادر، گاه به طور خالص برای مادر و گاه تابع شرایط وطن است.

۷- دلتنگی شاعر برای دوستان تابع شرایط سیاسی است. او ضمن حسرت برای دوستان از دست رفته در انتفاضه ۱۹۹۱، به تأیید این حرکت می‌پردازد.

۸- حسرت شاعر بر عمر تلف شده، با اغتراب مکانی و حس نوستالژی وی برای دیدار وطن همراه است چون بخش زیادی از عمرش را در تبعید و به دور از وطن تلف کرد.

منابع و مأخذ:

- آشوری، داریوش. (۱۳۸۱ش)، فرهنگ علوم انسانی، تهران: مرکز.

جلوه های نوستالژی و ارتباط آن با اغتراب مکانی، اجتماعی و روانی... ۵۵

- ابن منظور، محمدبن مكرم. (۱۹۸۸م)، لسان العرب، ج ۲ و ۴، ط ۱، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- إلیاس، أنطون إلیاس إدوارد. (۱۹۷۶م)، قاموس إلیاس العصري، ط ۱، قاهره: مطبعة النهضة الجديدة.
- باطنی، محمدرضا و گروه نویسندگان. (۱۳۳۸ش)، واژه نامه ی روانشناسی وزمینهای وابسته، تهران: فرهنگ معاصر.
- بركات، عبدالرزاق، (۲۰۰۷م)، الإغتراب فی الشعر التركي و العربي المعاصر، ط ۱، كويت: دار الهدایة.
- الجبوری، یحیی وهیب، (۲۰۰۸م)، الحنین والغربة فی الشعر العربي، ط ۱، اردن: دار مجدلاوی.
- حماد، حسن. (۲۰۰۵م)، الإنسان المغترب، ط ۱، القاهرة: مكتبة دار الحكمة.
- حمدی، فاطمه. (۲۰۱۰م)، الشعر العراقي فی أزمة التسعينيات، ط ۱، القاهرة: مكتبة الآداب.
- خلیفة، عبداللطیف. (۲۰۰۳م)، دراسات فی سيكولوجية الاغتراب، ط ۱، القاهرة: دار غریب.
- الزریبی، ولید. (۲۰۰۸م)، عدنان الصائغ تأبط منفی: حوار، ط ۱، تونس: الشركة التونسية للنشر.
- الصائغ، عدنان. (۲۰۰۴م)، الأعمال الشعرية، ط ۱، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- ---- (۲۰۱۰م)، القراءة والتوماهوك و یلیه المثقف. ط ۱، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
- عقاق، قادة. (۲۰۰۱م)، دلالة المدينة فی الخطاب الشعري المعاصر، لاط. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- كحلوش، فتحية. (۲۰۰۸م)، بلاغة المكان قراءة فی مكانية النص، ط ۱، بيروت: الإنتشار العربي.
- الماجد، ماجد. (۱۹۹۱م)، إنتفاضة الشعب العراقي، ط ۱، بيروت: دارالوفاق.
- الملائكة، نازك. (۱۹۹۷م)، قضايا الشعر المعاصر، ط ۱، بيروت: دار العلم للملايين.
- مؤسسة جائزة عبدالعزيز، معجم البابطين للشعراء. (۱۹۹۵م)، مج ۳، ط ۱، كويت: مؤسسة البابطين.
- أحمد، صلاح. (۲۰۰۴م)، «يتأبط حزنا أم يتأبط جمرات، مراجعة لديوان عدنان الصائغ الأخير: تأبط منفی»، صحيفة النهضة، بغداد، ع ۱۵۸، س ۱، ۲۴ أيار. (دریافت از طریق مكاتبه الكترونيكي با عدنان الصائغ).
- اشكوری، سيد عدنان. (۱۳۸۷ش)، «ظاهرة الاغتراب لدى أعلام الشعر المهاجری العراقي»، دانشگاه اصفهان، دانشكده زبان های خارجی، رساله ی دكتري.
- بوعافية، حياة. (۲۰۰۹/۲۰۰۸م)، الاغتراب فی شعرأبي العلاء، دراسة موضوعية فنية، جامعة محمد بوضياف بالمسيلة، رسالة الماجستير.
- الصفار، عامر هشام. (۲۰۱۲م)، «(واو) عمل شعري لعدنان الصائغ: متواليات الحب والحرب والمنفی»، مقالات و حوارات اتحاد الكتاب العراقي، (دریافت از طریق مكاتبه الكترونيكي با صائغ).
- المولد، روضة بلال عمر. (۲۰۰۷م)، الاغتراب فی حياة ابن دراج وشعره، جامعۀ أم القرى، المملكة العربية السعودية، رسالة الماجستير.

عناصر النوستالجيا و علاقتها بالإغتراب المكاني، الإجتماعي والنفسي في ديوان «تأبط منفي» لعدنان الصائغ

حامد صدقي^١

سيد عدنان اشكوري^٢

صغرى فلاحتي^٣

صبرى جليليان^٤

الملخص

ال nostalgia شعور الحزن في استذكار الماضي. وفي الدراسات الأدبية: نوعٌ من الكتابة التي يعني بها الشاعر أو الكاتب العودة إلى ماضي حياته أو وطنه ويصاب بالحسرة والألم حينما يتذكر ذلك. لهذا الشعور صلة وثيقة بالإغتراب المكاني والروحي والإجتماعي، حتى قد يُستخدم بعضها بدلاً من البعض الآخر و قد واجه الأديب العراقي المعاصر في نصف القرن الأخير هجرة الشعراء والأدباء إلى البلدان الأوربية. في هذا الأدب المهاجر الجديد، أفضية مناسبة لدراسة ظاهرة النوستالجيا والإغتراب. عدنان الصائغ هاجر من العراق سنة ١٩٩٣ إثر المشاكل السياسية التي واجهها. «تأبط منفي» أحد من دواوينه الشعرية، فيها صدئ لغزته والحنين إلى وطنه وأصدقائه و أمه وكأنه حديث النفس لكل الشعراء العراقيين في المنفى. درسنا في هذا المقال العناصر النوستالجية في ديوان تأبط منفي مستخدمين المنهج الوصفي - التحليلي. وأحصينا في هذا الديوان تكرار الكلمات المرتبطة بأنواع الإغتراب و عناصر النوستالجيا مستهدفين تحديداً أهم عناصر النوستالجيا و الإغتراب و المدى الكمي للصلات بينهما.

الكلمات الرئيسية: النوستالجيا، الإغتراب، الشعر العراقي المعاصر، عدنان الصائغ، تأبط منفي.

١ - استاذ قسم اللغة العربية وآدابها في جامعة الخوارزمي بطهران

٢ - استاذ مساعد لقسم اللغة العربية وآدابها في جامعة الخوارزمي بطهران

٣ - استاذة مساعدة لقسم اللغة العربية وآدابها في جامعة الخوارزمي بطهران

٤ - طالبة مرحلة الدكتوراة لفرع اللغة العربية وآدابها في جامعة الخوارزمي بطهران